
اصلاحات ارضی

مجموعه گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران ۶۰

نویسنده: رسول مهربان



افکار جدید

اصلاحات ارضی

مجموعه گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران ۶۰

نویسنده: رسول مهربان

مقدمه: فریبرز رئیس‌دانا

مدیر تولید: احسان طالبی

نمایه‌ساز: زهرا صدقی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۷۴-۵۲-۱

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

نشانی: خیابان نواب صفوی شمال، نبش آذربایجان، جنب ایستگاه متروی نواب،

برج گردون، ورودی شمال، طبقه ۹، واحد ۹۰۳

کدپستی ۱۳۱۹۶۵۳۸۸۶ - تلفن دفتر و دورنگار: ۶۶۳۸۳۳۱۸

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

 nashreafkar@gmail.com

 @nashrafkar

 nashreafkar

 Fidibo.com/nashreafkar

 Taaghche.ir/nashreafkar

فهرست مطالب

۵	مقدمه: مشارکت در بحث نتایج اصلاحات ارضی
۱۵	فصل یکم: شرحی مختصر از مناسبات ارضی
۱۵	۱. شرحی کوتاه از مناسبات ارضی در قرن ۱۹ و ۲۰ در ایران
۲۹	۲. تأثیر انقلاب مشروطیت بر مناسبات ارضی
۳۲	۳. تشدید مناسبات سرمایه‌داری در روستاها پس از کودتای ۱۲۹۹
۴۳	۴. تحولات ارضی پس از شهریور ۱۳۲۰
۴۸	۵. لغو رسم بیگاری و سیورسات در دولت ملی دکتر مصدق
۶۱	فصل دوم: مقدمه‌ای بر اصلاحات ارضی
۶۱	۱. رشد سرمایه‌داری وابسته و تبعات آن
۶۷	۲. دولت آمریکا و اجرای طرح والت ویتمن روستو
۷۸	۳. فشار دولت آمریکا برای اجرای طرح روستو در دولت‌های اقبال و شریف‌امامی
۸۷	فصل سوم: فرمان اصلاحات ارضی
۸۷	۱. اصلاحات ارضی در دولت امینی
۱۰۴	۲. مبنای کار اصلاحات ارضی
۱۰۸	۳. چگونگی تدارک قانون اصلاحات اراضی ایران
۱۲۳	فصل چهارم: مراحل اجرای اصلاحات ارضی
۱۲۳	۱. مرحله اول اصلاحات ارضی
۱۳۱	۲. کناره‌گیری امینی
۱۳۸	۳. مهار اصلاحات ارضی به دست شاه
۱۴۳	۴. کنگره شرکت‌های تعاونی روستائی

۱۵۸	۵. گند شدن و توقف کار اصلاحات ارضی
۱۶۸	۶. تحول در نظام زمینداری
۱۷۴	پیوست‌ها
۱۷۴	۱. مختصری از شیوه مزارعه و مساقات
۱۷۸	۲. اسناد علنی‌شده دولت آمریکا، تاریخ پهلوی و لابی سانسور
۱۹۳	۳. بخشی از کتاب مسئله زمین در صحرای ترکمن
۱۹۹	کتاب‌شناسی
۲۰۷	نمایه

مشارکت در بحث نتایج اصلاحات ارضی

مجموعه گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران حاصل پژوهش و نوشته رسول مهربان - فعال اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مجرب و پیشینه‌دار - است. کتابی که در دست من است، جلد ششم از گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران؛ اصلاحات ارضی نام دارد. به دو دلیل خواستم این کتاب را بخوانم و نقدی یا شرحی بر آن بنویسم. دلیل اول، علاقه من به آقای مهربان است که خودشان بارها مرا مورد لطف و تشویق قرار داده‌اند و چند بار از ایشان دیده و شنیده‌ام که اهل نقد و بحث و تبادل نظر است، زیرا در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی - و البته تاریخ - این روند را بسیار ضروری و مفید و آموزنده می‌داند. لذا تعهد زیادی به آموزش و آگاهی اجتماعی از خود نشان داده‌اند. دلیل دوم، علاقه من به مبحث «اصلاحات ارضی» است. خود این موضوع، چهار دلیل دارد: یک، علاقه ویژه و ضروری‌ام به تاریخ معاصر ایران در جهت شناخت و آموزش و کنش سیاسی و اجتماعی. دوم، تأثیر جدی و انکارناپذیر اصلاحات ارضی در روندهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بعدی؛ چنان‌که بی‌راه نیست اگر آن را یکی از چهار یا پنج واقعه مهم تأثیرگذار در روندهای اقتصاد سیاسی کشور پس از انقلاب مشروطه بدانیم. سوم، این واقعیت که خود من در دهه چهل به اولین مرحله بلوغ و آگاهی سیاسی پا

گذاشتم و اثر اصلاحات ارضی را در فعالیتهای مربوط به دوره جوانی و نوجوانی خود در پیش و پس از آن دوره می‌دیدم. و بالاخره چهارم، پدر من مالک نه‌چندان بزرگ و اجاره‌دار نسبتاً بزرگ و اهل روستای ابراهیم‌آباد دشت قزوین بود - دشتی که دوره‌ای تقریباً طولانی را در آن گذراندم - و در آستانه این اصلاحات به دلیل درگیری‌های اجتماعی به زندان افتاد، اما به راحتی مشمول برنامه و قانون اصلاحات ارضی و اجرای آن شد. اساساً اصلاحات ارضی در مسیری بسیار آرام و هموار - صرف نظر از هیاهوهای تبلیغاتی دولت وقت، که آن هم زیاد تکرار نشد - طی طریق کرد و با این حال، شور و صف‌ناپذیر ما در دهه چهل و بعد از آن، که از آموزش یاران جزنی بهره می‌برد، بر بنیاد تحول در حال وقوع جامعه بود.

نویسنده، در این کتاب که ماهرانه - اما نه همیشه موفق - به ایجاز نوشته شده است، از همان آغاز می‌گوید که هدفش تمرکز بر چیزی است که «اصلاحات ارضی و انقلاب شاه و مردم» نامیده می‌شد و سال‌های ۱۳۴۰ (سال آغاز اجرای قانون) تا ۱۳۴۵، یعنی دو کابینه علی امینی و اسداله علم را دربر می‌گرفت. با این وصف، او می‌گوید: «شرح و تبیین اشکال مالکیت بر زمین، خود کتاب دیگری است» (ص ۶). اما لازم است زمینه تحول اقتصادی و سیاسی نیمه اول دهه چهل هرچند موجز، بیان شود.

بر اساس بررسی‌های پژوهشگران بزرگی چون سلطان‌زاده، ایرانسکی و پاولوویچ، نویسنده نشان می‌دهد که در طول دو قرن پیش از اصلاحات ارضی، کشاورزی ایران به مدار «اقتصاد جهانی» کشیده شده بود. با ورود به این مدار بود که سرمایه‌داران شهری (البته بهتر بود او به دلیل غیاب سرمایه‌داری انسجام‌یافته و سلطه سرمایه تجاری، می‌گفت «بازاریان») و رباخواران و بازرگانان عمده شتابان شروع به خرید زمین از تیول‌داران و مالکین مختلف

کردند. با کالایی شدن شمار زیادی از محصولات کشاورزی و تبدیل کشت معیشتی به کالا، ورود سرمایه به عرصه روستاها نیز تسهیل شد.

نویسنده البته بر خرید املاک و زمین‌های کشاورزی - املاک شاهزادگان و روستاهای موقوفه و جز آن - از سوی کسانی که ملاک بوده و در روستاها سکونت نداشتند، تأکید می‌کند. اما واقعیت این است که شکل تازه نظام ارباب - رعیتی نه بر بنیاد مالکیت زمین، بلکه امتیاز اربابی و نوعی سرقفی مسلط بر نسق داران (صاحبان سهم ثابت انواع آب در میان روستانشینان) قرار داشت. چه بسا اربابان که اساساً زمینی را مالک نبودند، اما «بهره مالکانه» در نظام «سه کوت» معادل یک سوم محصول غالب و در نظام «پنج کوت»، معادل یک پنجم محصول غالب - مثلاً گندم و جو - را از آن خود می‌کردند.

منطق نوبورژوازی بر اربابان غالب بود. حق اربابی آنان با پول رایج در کشور ارزشی داشت که این ارزش باید خودش سودی متعارف در بازار نیمه‌جان پولی را دریافت می‌داشت. توصیف نظام پنج کوت بر اساس پنج عامل زمین، آب، بذر، گاو، کار (صفحه ۸) البته جامع و مانع نیست. زیرا اربابان نه چهار - پنجم، بلکه سهم کمتری می‌گرفتند. در نظام سه کوت، آن پنج عامل گم می‌شدند. بنابراین، پایه‌های پنج‌گانه تولید درست بود، ولی همه‌جا مصداق نداشت و قاعده یکسانی برای سهم ارباب به دست نمی‌داد. اراضی کشت دیم (اکثراً در اراضی موسوم به «صحرا») نیز معمولاً بالمناصفه نبود و از همان نظام غالب - هرچه بود - تبعیت می‌کرد.

نویسنده به درستی و با ایجاز در مورد جنبه‌هایی از نظام بهره‌برداری گذشته بحث کرده است: تیول‌داری، اقطاع، نظام مالکیت ایلی و شبانی (مشاع) مالکیت اشراف (خواین) و از همه مهم‌تر، مالکیت پادشاهان (بعدها در زمان قاجار به خالصه‌جات تبدیل شد). مالکیت خصوصی در گذشته ایران شکل خاص فئودالی، اروپایی را نداشت و وجه غالب نبود. شماری از اربابان مانند قوام‌الملک شیرازی،

ذوالفقاری‌ها، ناصرالملک قره‌گزلو، سپهسالار تنکابنی، سپهدار رشتی، شوکت‌الملک، فرمانفرما و همانند آن‌ها، از گذشته‌های دور ارباب بودند و ملک یا در واقع حق اربابی خود را از نظام تیول‌داری سابق و انتقال منابع از دربار به دست آورده بودند. بزرگ‌مالکان یا اربابان بزرگ، در آستانهٔ اصلاحات ارضی، چه زمین‌دار چه ارباب بی‌زمین، در واقع در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (و نه بعد از آن)، بر حدود ۷۵ درصد از اراضی کشاورزی سلطه داشتند. آنها همیشه در پناه پادشاه و نظام سیاسی قرار داشتند. حتی در دورهٔ رضاشاه نیز آن‌ها در زیر سیطرهٔ دولت پناه گرفتند و حتی کسانی توانستند املاک و روستاها (دو پدیدهٔ متفاوت) را به نام خود ثبت کنند. تصرف و مالک‌شدن دهات و ثبت آن در دورهٔ رضاشاه که سازمان ثبت اسناد قدرت و موقعیت قانونی و سیاسی یافت، رواج داشت. روش «سیورسات» شامل دریافت برنج، کره، هیزم، علوفهٔ بیابانی، شیر، بزغاله - و حتی حق دودی که از دودکش آشپزخانهٔ رعیت بیرون می‌آید - می‌شد و حتی در مواردی بخشی از شیربهای دختران را به مالک منتقل می‌کرد. البته این سیورسات همه‌جا عمومیت نداشت، اما در مواردی برقرار بود. «بیگاری» یا کارکردن مجانی برای ارباب نیز رواج داشت. این‌ها به‌خوبی توسط نویسندگان مورد اشاره قرار گرفته‌اند. اما توجه داشته باشیم که در آستانهٔ اصلاحات ارضی، اربابان در واقع تضعیف، بدهکار، زمین‌گیر و بی‌پول شده بودند و شماری از امتیازهای پیشین را از دست داده بودند.

در کتاب *مالک و زارع*^۱ خانم لمبتون (و نیز کتاب *اصلاحات ارضی*^۱ او که تقریباً به‌تمامی به سفارش شاه تألیف شد) آمده بود که اساس مالکیت ارضی در

۱. *مالک و زارع در ایران*، میس آن لمبتون، ترجمهٔ منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

ایران پیش از اصلاحات ارضی، مالکیت بزرگ فئودالی (در حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ «فئودال» به زبان و باور او) بود. بر آن اساس، این تصویر به وجود می‌آید که شاه علیه این فئودال‌ها دست به انقلاب زد و اراضی را گرفته، بین ۲ تا ۳ میلیون خانوار دهقانی تقسیم کرده است. دکتر محمدقلی مجد (بر اساس گفت‌وگو با *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*)^۱ در کتابی بر بنیاد اسناد منتشر شده وزارت خارجه آمریکا نشان می‌دهد که نظر لمبتون نادرست بود و در زمان محمدرضا شاه ۸۰ درصد اراضی در اختیار ۲ تا ۳ میلیون خرده‌مالک قرار داشت، اما در کنار آنان بزرگ‌مالکان و در رأس آن خود شاه، که میراث‌دار غارت زمین‌ها از سوی رضاشاه بود، نیز حضور داشتند (نک: ضمیمه شماره ۲ کتابی که در دست دارید). با این وصف، قبل از کودتای ۲۸ مرداد، بنا به اسناد جمع‌آوری و منتشر شده توسط حزب توده ایران که نویسنده به‌خوبی آنها را گردآوری کرده است، نظام سیورسارت و بیگاری و ستم اربابی، فشارهای مادی و روحی، تعدی به ناموس رعایا و جز آن رواج داشته است. این وضع زمینه‌های مساعدی برای شکل‌گیری و رشد حزب توده ایران و نیز جریان‌های سیاسی‌ای چون فرقه دموکرات را پدید آورد. واقعاً از میانه دهه بیست قرن چهاردهم خورشیدی و به‌ویژه پس از جهش‌های سیاسی سوسیالیستی و ملی و تحول سیاسی بعد از کودتا، این نظام همراه با تضعیف اجتماعی طبقه ارباب رو به افول گذاشته بود. پایه‌های تحول اجتماعی، بنا به آنچه نویسنده از مشاهدات اشخاص مختلف می‌نویسد، از ستم و

→

۱. *اصلاحات ارضی در ایران*، آن لمبتون، ترجمه مهدی اسحاقیان، انتشارات امیرکبیر، تهران،

۲. *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، «گفت‌وگو با دکتر محمدقلی مجد»، شماره ۲۵، ۱۳۸۲.

تعدی بی حد خاندان قاجار، به‌ویژه در آذربایجان، برمی‌خاست. این ستمگری، در کنار آغاز جنبش سوسیالیستی در روسیه و آذربایجان، خود آغازگر بینش نوین اجتماعی و تصمیم محمدرضاشاه برای اصلاحات ارضی کنترل‌شده خود بود، که البته در آن میان، املاک و دارایی‌های فراوان او را نیز نجات می‌داد.

در اواخر فصل اول این کتاب، قسمتی به مسئله ارضی، املاک شاه و سیاست‌های دکتر مصدق در این مورد اختصاص یافته است. این قسمت البته دارای چند مورد محدود بحث‌های بی‌استدلال و بی‌پایه است که معمولاً از سوی حزب توده ایران مطرح می‌شده است. موضوعاتی بر اساس برخی کوتاهی‌ها یا اشتباه‌های برخی وزرای دولت ملی، از سوی نویسندگان مطرح شده است (مثلاً این‌که امیر تیمور کلالی، وزیر کشور مصدق، چون خود از خوانین خراسان بود، با کمک دسته‌جات اراذل به جان دهقانان افتاده است، درحالی‌که مصدق اساساً چنین اجازه‌ای را به اعضای دولت خود نمی‌داد). اما به‌جز این چند مورد، قسمت آخر از فصل یکم دارای بحث‌های روشن، منصفانه و مستدلی است که سیاست‌های عدالت‌خواه و دموکراتیک مصدق را در مورد دهقانان و نیز املاک پهلوی (۶۰۰۰ قصبه) به‌اختصار مطرح می‌کند. لغو رسمی سیورسات و بیگاری؛ دریافت ۲۰ درصد از سهم مالکانه به‌نفع زارع و روستا؛ و نیز رویکرد درست و قاطع دکتر مصدق در کنترل شاه برای بهره‌برداری از املاک غصبی پدرش - که درآمد فراوان برای شاه ایجاد می‌کرد - به‌خوبی در کتاب آقای مهربان منعکس شده است.

فصل دوم این کتاب بیشتر به نقش و سیاست آمریکا در برنامه اصلاحات شاه - یعنی همان انقلاب سفید شاه و مردم - به‌ویژه در مورد اصلاحات ارضی پرداخته است. این فصل در نهایت ایجاز، تحلیلی درست از واقعیت مربوط به نقش آمریکا در این اصلاحات را برای پیش مقابله با کمونیسم نشان می‌دهد. در

این فصل می‌خوانیم که شرایط اقتصاد سیاسی سرمایه‌داران قدیمی به نام بورژوازملاک، موجب روی‌گردانی مالکان و خرده‌مالکان از فعالیت کشاورزی شد. تدبیر سرمایه‌داری کمپرادور نیز در همین راستا بود تا اقتصاد را وارد مرحله تازه مالی و صنعتی و شهرنشینی (با استفاده از نیروی کار ارزان مهاجر) کرده و انتقال دارایی بورژوازملاک‌ها به صنایع وابسته را میسر سازد. در واقع، به‌جز خوانین قدیمی، تمایل عمومی در سیستم ارباب-رعیتی نیز همین بود. از سال ۱۳۳۸ به بعد فروش املاک شماری از مالکان و روستاهای متعلق به شاه، به بانک عمران (که در واقع بانک شاه بود) شروع شد. منابع به شهرها، خانه‌سازی، برخی صنایع پایه‌ای با تکنولوژی رده پایین و جز آن انتقال یافتند. بانک عمران فروش املاک به کشاورزان به‌صورت قسطی (۱۵ ساله و با بهره ۱۲ درصد) را در دستور کار قرار داد.

نقش بانک عمران در اصلاحات ارضی، بنا به برنامه راهبردی آمریکا و برنامه‌ریزی و اجرای دقیق و سنجیده تحت رهبری حسن ارسنجان، به بانک کشاورزی واگذار شد. ارسنجان به زیربوم نظام ارباب-رعیتی واقف بود؛ در واقع نظام نسق را می‌شناخت و آن را پایه اصلاحات ارضی‌ای قرار داد که در کنار رویکرد اصلاحات، از خواست آمریکا در جهت زمینه‌سازی و نوسازی به نفع امپریالیسم تبعیت می‌کرد. آقای مهربان نشان می‌دهد که چگونه امپریالیسم آمریکا از زمان «اصل ۴» ترومن برای اجرای طرح یا بدیلی که موجب بهره‌برداری از بازار گسترده ایران شود، شتاب داشته است. آمریکا در زمان کندی و با مشاوره والت ویتمن روستو به اجرای مجدانه اصلاحات و پشت سر گذاشتن چندین قانون تقسیم اراضی، تحدید مالکیت و اصلاحات ارضی پرداخت. این فصل از کتاب گوشه‌هایی از تاریخ... را بسیار آموزنده یافتیم.

در فصل سوم و چهارم کتاب (به جز قسمت ۶ از فصل چهارم، که تحلیلی دربارهٔ تحول در نظام زمین‌داری است) به وقایع سیاسی و تصمیم‌های دولت امینی و شاه، و سپس دولت علم و نقش‌یابی اصلی شاه اختصاص دارد. این کتاب اشاره می‌کند که چگونه دولت امینی، که کاملاً دولتی وابسته به سیاست خارجی آمریکا - به‌ویژه در آن زمان، دولت دموکرات کندی - بود، گام به گام برنامه‌های اجرایی اصلاحات ارضی را به پیش برد. حسن ارسنجانی، وزیر کشاورزی، نقش محوری در این دوره داشت. نویسنده نشان می‌دهد که: «با همهٔ سروصداهایی که دولت امینی و دکتر ارسنجانی (باید می‌گفت دولت امینی و حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی، زیرا ارسنجانی دکتر نبود) به راه انداختند، دامنهٔ اصلاحات ارضی بسیار محدود بوده است. اما تبلیغات چنان گسترده بود که زارعین یقین داشتند به‌زودی صاحب زمین خواهند شد.» با این وصف اصلاحات ارضی، به نظر من، به هدف‌های خود رسید:

۱. به‌رغم کُندی کار در زمان امینی، کار در دولت علم و وزارت یک نفر نظامی (سپهبد ریاحی) و به‌دست‌گرفتن فرمان امور توسط شاه (که ابتدا برای به میدان آمدن مستقیم هراس داشت، تا این که ماشین اصلاحات ارضی به‌دلیل نبود هیچ نوع مقاومت به راه افتاد) کار اصلاحات ارضی جلو رفت و در واقع نظام ارباب-رعیتی از پا درآمد.

۲. قانون اصلاحات ارضی مقرر می‌کرد مالکان و اربابان می‌توانند یک ده شش دانگ یا یک مزرعه مستقل مکانیزه برای خود داشته باشند. اما تقریباً هیچ مالکی با لطمه‌خوردن عمومی به نظام اربابی، مایل نبود دست در کار داشته باشد. آن‌ها با توجه به کاهش توان واقعی اقتصادی و اجتماعیشان، مایل بودند از زندگی روستایی جدا شوند و به زندگی تازه شهری برگردند. گفته می‌شود (تقریباً موثق) که در دیداری که شماری از اربابان به‌نام با شاه داشته‌اند، به او جملاتی

بدین مضمون گفته‌اند که «اعلی‌حضرت ممنون که دولت ملک ما را خرید و به ما پول داد. اکنون با این پول باید چه کنیم و مانده‌ایم حیران!» و اعلی‌حضرت در پاسخ گفته بود: «بروید در صنعت» - و این در واقع یکی از هدف‌های اصلاحات آمریکایی مسلک را نشان می‌داد - و افزوده بود: «مثلاً بروید «دئوترم» بسازید!» (او نمی‌دانست که دئوترم یک علامت تجاری است و او آن را به جای آب‌گرمکن به کار برده بود! همان زمان بعضی‌ها به هر نوشابه‌ای می‌گفتند پیسی و به هر دربازکنی می‌گفتند اف‌اف).

۳. احداث مزارع مکانیزه فقط توسط شماری از خرده‌مالکان علاقه‌مند تعقیب شد و مقداری نیز سرمایه‌شهری و شهرنشینان که سابقه روستایی داشتند، به آن عرصه وارد شدند. اما قطعات زمین بیش از اندازه بهینه خرد شد. زارعان صاحب‌نسق که از قید نظام اربابی بریدند، همه ساکنان روستا نبودند. بنابراین، شمار زیادی از خوش‌نشینان و نسل جوان‌تر، راهی شهرها شده به نیروی کار ارزان برای صنایع کمپرادور و مونتاز و ساختمان‌سازی بدل گردیدند. این نیز در واقع از هدف‌های اصلاحات ارضی بود.

۴. هم شاه و هم مالکان، سندهای فروش را به بانک کشاورزی دادند، پول نقد گرفتند و از صحنه خارج شدند. بخشی از دارایی‌های خانواده پهلوی در خارج از کشور از همین منبع تأمین شده، و ازدیاد مالی آن در نظام بانکی اروپا صورت گرفته بود. البته بخش دیگر، به سهم‌بری از نفت و فعالیت‌های تولیدی و خدماتی و برداشت مستقیم از منابع ملی مربوط می‌شود.

۵. خاندان پهلوی (چنان که نویسنده به‌خوبی در بخش پایانی نشان می‌دهد)، مالکان و شرکای مجتمع‌های کشت‌و‌صنعت و اراضی مرغوب شدند.

به هر روی بخش زیادی از این موارد مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. نویسنده به ایجاز، تحول از نظام ارباب-رعیتی به نظام مالکیت سرمایه‌دارانه و

تشکیل سهم‌بری و مزدبگیری را به‌عنوان تحول اجتماعی در روستا نشان داده است.

امید که این کتاب مورد توجه مخاطبان قرار گیرد و مقدمه‌ای برای انتشار سایر مجلدات آن شود.

فریبرز رئیس‌دانا